

سوءاستفاده از سمت ریاست بر خانواده

Taking Advantage of the Position Held by the Head of the Family

H. Basiri, Ph.D. ✉

✉ دکتر حمیدرضا بصیری

فارغ التحصیل دکترای فقه و حقوق خصوصی از دانشگاه شهید مطهری

دریافت مقاله: ۸۹/۵/۱۶

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۰/۸/۴

پذیرش مقاله: ۹۰/۱۲/۲۳

Abstract

Since determining the head of the family at the time of marriage contract is significant, in the Islamic Law, as well as, Iran's Civil law, supervising and running a home as a legal duty and obligation is bestowed on the head of the family.

Such a position is not considered as a personal advantage, rather, it is a responsibility and executive duty. This requires the recognition of special rights for the head of the family without which the proper management of the family affairs would be impossible.

چکیده

هم زمان با تشکیل خانواده، تعیین مقام ریاست بر آن اقدامی ضروری و مسلم است. زیرا خانواده مانند هر نهاد دیگر اجتماعی و بلکه به عنوان نهاد اولیه و سنگ بنای تشکیل جامعه از این قاعده مستثنا نیست. از این رو در حقوق اسلام و نیز قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، سمت ریاست بر خانواده به عنوان یک وظیفه و تکلیف قانونی در راستای سامان‌دهی به نظام خانواده، برعهده مرد قرار داده شده است.

بنابراین جعل این سمت، یک مزیت یا امتیاز شخصی نبوده و درحقیقت ایجاد یک مسئولیت یا وظیفه‌ی اجرائی برای زوج است.

✉ Corresponding Author: of Qoranic and Tradition Sciences Allameh Tabatabaei University, Modiryat Bridge, Tehran, Iran .

Tel: +9802166708015

Email: basiri_hr@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، پل مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی

(ره) گروه علوم قرآن و حدیث

تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۰۸۰۱۵

پست الکترونیک: basiri_hr@yahoo.com

However, the individual may be tempted to abuse these rights in the family interactions.

This study not only seeks the legal nature of the position held by the head of the family, but also investigates the prevention and solution to the problem.

Keywords: Head of the family, Position, Taking advantage of, Rights.

بدیهی است لازمه داشتن این سمت، اعطای حقوق و امتیازات خاصه برای سرپرست خانواده خواهد بود که بدون این حقوق ممتازه مدیریت وی بر خانواده ناممکن یا ناکافی است. بنابراین اعطای این حقوق، یک اعطای شخصی نبوده و به منظور بهره‌مندی در اداره‌ی صحیح امور خانواده به زوج واگذار شده است. با این همه، وجود این حقوق ممتازه باعث می‌شود تا بسیاری از مردان به سوءاستفاده از این حقوق، به ویژه در ارتباط با همسران خود وسوسه شوند. در این مجال، ماهیت حقوقی این سمت را از منظر سوءاستفاده‌های حقوقی بررسی کرده و نحوه پیشگیری و برخورد با آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: سمت ریاست، خانواده، سوءاستفاده از حق، زوج، زوج.

مقدمه

مبتنی بر فقه امامیه، حقوق و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (ماده ۱۱۰۵)، سمت ریاست یا سرپرستی خانواده از تکالیف اختصاصی زوج است. این مقام، علاوه بر آثار مترتبه، حقوق ویژه‌ای برای زوج ایجاد می‌کند که قانون مدنی بدون هیچ‌گونه احصائی به عمده‌ترین آن‌ها در لابه‌لای برخی از مواد اشاره کرده است: ولایت قهری بر فرزندان (ماده ۱۱۸۰ ق.م)، حق تعیین مسکن (ماده ۱۱۱۴ ق.م)، حق ممانعت از برخی مشاغل زوجه (ماده ۱۱۱۷ ق.م)، حق الزام به تمکین زن (ماده ۱۱۰۸ ق.م) و حق طلاق زوجه (ماده ۱۱۳۳ ق.م) از مهم‌ترین حقوقی است که ناشی از سمت ریاست او بر خانواده است. در عین حال امتیازات قانونی مزبور، محدودکننده سایر حقوقی که عرفاً و معمولاً از ناحیه این مقام به زوج می‌رسد و در قانون مدنی به آن اشاره یا تصریح نشده است، نخواهد بود. به همین دلیل و در راستای پذیرش این سمت، حق صدور اجازه در خروج و آمد و شد زوجه به خانه، به عنوان یک حق مستقل یا به عنوان یکی از مصادیق حق تمکین برای رئیس خانواده مسلم است.

در کنار جعل این سمت تکلیفی و مسئولیت‌آور زوج، قانون مدنی با اتکاء به فرموده قرآن کریم (النساء/۱۹ و الطلاق/۶) زن و شوهر را نیز مکلف به حسن معاشرت و معاضدت در تشیید مبانی خانواده کرده است (ماده ۱۱۰۴). جهت دستیابی به همین مقصود است که مقام ریاست برای

خانواده جعل شده است. اما خطری که همواره این معاشرت انسانی و طبیعی و آن نهاد بنیادین اجتماعی را تهدید می‌کند خودخواهی فردی و ضعف‌های قانونی است که موجب سوءاستفاده‌های به ظاهر قانونی در نظام حقوقی خانواده به ویژه در ارتباط حقوقی زن و شوهر می‌گردد. در حالی که قانون اساسی به صراحت اعلام کرده که هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی إضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد (اصل ۴۰).

به هر حال باید گفت این تکلیف و مسئولیت خطیر زوج، در مواردی از ناحیه وی رنگ باخته و تنها حقوق ممتاز ناشی از آن، مستمسکی بر بی‌عدالتی‌های خانوادگی و سوءاستفاده‌های حقوقی او نسبت به اعضاء خانواده، و به ویژه نسبت به همسر گردیده است.

مشاهدات عینی ما از تنازعات خانوادگی و حجم بالای پرونده‌های قضایی در امور خانواده، بهترین گواه بر این مدعاست. تمهیداتی که قانون‌گذاران در جلوگیری از اعمال نابه‌جای این حقوق فراهم نموده‌اند نشانه دیگری از وجود یا احتمال وجود این سوءاستفاده‌هاست. از این رو قانون اساسی نیز این نکته را دریافته و هر حقی را در معرض سوءاستفاده دانسته و به این خاطر اقدامات حقوقی صاحب حق را در صورت إضرار به دیگران منشأ اثر نمی‌داند (همان). هم‌چنین توجه به آراء بسیاری از متفکران اسلامی (ر.ش به: مطهری، ۱۳۸۴)، فقها (ر.ش به: طوسی، ۱۴۱۱ و مطهری، همان)، حقوقدانان (ر.ش به: کاتوزیان، ۱۳۸۷) و نیز قضات (ر.ش به: همان) در رابطه با سوءاستفاده برخی از شوهران در اعمال حق، نشان‌دهنده واقعیت خارجی این پدیده نارواست. بالاتر آن که قرآن کریم نیز در مثل حق طلاق، که از حقوق متعلق به زوج می‌باشد به وجود یا احتمال وجود این سوءاستفاده‌ها اشاره کرده و مردان را از این سنجیه زشت برحذر داشته است (البقره/ ۲۲۹ و ۲۳۱).

شیوع این پدیده ناپسند در حدی است که باید این نوع از سوءاستفاده را از جمله شایع‌ترین و دیرپاترین نمونه‌های سوءاستفاده حقوقی دانست که منجر به از هم‌پاشیدگی نظام خانواده و نظام‌های اخلاقی و اجتماعی شده است.

در این جا، سوال اساسی و نخست این است که آیا می‌توان از لحاظ حقوقی و نیز وجدانی، این سمت را به‌طور ذاتی با سوءاستفاده‌های حقوقی ملازم دانست؟ و دوم آن که چگونه می‌توان در جهت پیشگیری و جبران رفتارهای سوء زوج، اقدام حقوقی و منطقی کرد؟

در این مقاله سعی می‌شود پاسخ به این دو سوال در دو مبحث جداگانه مطرح گردیده و در کنار بیان برخی از سوءاستفاده‌های حقوقی مذکور که از ناحیه زوج بر زوجه وارد می‌آید، راه‌کارهای مقابله با چنین رفتارهای سوء و شایع مورد تحلیل حقوقی و قانونی قرار گیرد.

عدم ملازمه میان سمت ریاست بر خانواده و سوءاستفاده حقوقی از آن

ریاست مرد بر خانواده تکلیفی شرعی و قانونی است که بر دوش مردان گذاشته شده است و به خودی خود اختصاص این مسئولیت برای او سبب سوءاستفاده و سیطره بی‌چون و چرای وی بر افراد

خانواده و خصوصاً زوجه نیست. زیرا بیشتر از آن که این مسئولیت بخواد برای مرد یک امتیاز منحصر ایجاد کند، تکلیف اجتماعی و خانوادگی بر دوش او گذاشته است.

بنابراین مرد نمی‌تواند برخلاف عرف و مصلحت این مقام را به کار گیرد. از این جهت، سوءاستفاده مرد از اختیاراتی که به عنوان رئیس خانواده به او واگذار شده، برخلاف قانون است و ممکن است از مصادیق سوء معاشرت به شمار آید (صفایی و امامی، ۱۳۸۸).

به این خاطر قرآن کریم مرد را محافظ و مراقب دائمی (قوام) زنان و خانواده دانسته است (طباطبائی، ۱۳۵۰) و هرگز او را سلطان و ولی زن نمی‌داند. بدین جهت قرآن کریم با جمله خبریه «الرجال قوامون علی النساء» مردان را به قیام نسبت به امور خانواده و همسران، امر کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳). با این مقدمه و نیز در ضمن بیان چند نکته کوتاه و مستند دیگر، معلوم خواهد شد که به‌طور کلی مقام ریاست و از جمله مقام ریاست زوج بر خانواده، هیچ ملازمه ذاتی با سوءاستفاده از حق ندارد و جعل چنین مقام یا حقی به خودی خود منشاء سوءاستفاده حقوقی از آن نمی‌باشد. اهم این مستندات از قرار زیر است:

۱- از لحاظ عرفی و نیز مستند به سیره عقلاء، وجود مقام ریاست در هر انجمنی از ضروریات غیرقابل اجتناب است. این مقام موجب پیدایش نظام و استحکام و سامان در آن انجمن گشته و تنظیم‌کننده و جهت‌دهنده به روابط متقابل خواهد بود.

اگرچه مقام مزبور در معرض بسیاری از آفات اخلاقی و حقوقی است اما سمت ریاست، ذاتاً از این آفات عارضی برحذر بوده، و لازم و ملزوم یکدیگر به حساب نمی‌آیند. بنابراین مقام ریاست بر خانواده نیز با سوءاستفاده از حق، ماهیتی متفاوت دارد و مقدمه حتمی و طبیعی آن محسوب نمی‌شود؛ بنابراین میان ریاست و سوءاستفاده از آن، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است.

۲- قرآن کریم سمت مدیریت و ریاست خانواده را برای مردان، مستند به دو علت طبیعی و اقتصادی جعل کرده است (النساء/۳۴). یک علت این است که خداوند مقام سرپرستی را عملاً با خصوصیات متناسب می‌داند که به‌طور تکوینی این چنین ویژگی‌ها، در مردان به‌طور آشکار و برتر دیده می‌شود. علت دیگر آن که ذات باری تعالی سرپرستی شوهر را از جمله پرداخت‌های واجب (مهر و نفقه) او به همسر می‌داند. زیرا در ظاهر منطقی نیست که شخصی بدون داشتن حق تصمیم‌گیری و مدیریت، بار مسئولیت مالی را بر دوش بکشد و تعهدات مالی را بپذیرد. در نتیجه از دیدگاه قرآن، جایگاه حقوقی مرد در خانواده به واسطه حداقل دو دلیل مستقل از یکدیگر فراهم شده که در هیچ یک از این دو عامل، زمینه ذاتی برای سوءاستفاده از حق که معمولاً محصول تزلزلات اخلاقی و اجتماعی است، دیده نمی‌شود.

۳- قانون‌گذار موظف است با تنظیم قوانین، روابط حقوقی افراد را سامان داده و آن‌ها را از واقع‌شدن در تراحات حقوقی و سوءاستفاده‌های قانونی نجات دهد. به همین خاطر، نگاه اولیه به

قانون و شخص قانون‌گذار، نگاه خوش‌بینانه و همراه با حسن‌نیت است. پس نباید با بدبینی، اعطای سمت سرپرستی را به مردان، نوعی بی‌تفاوتی و بی‌توجهی قانون‌گذار تلقی کرده و سوءاستفاده از این امتیاز را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر و ناشی از یک سهل‌انگاری فرضی در روند قانون‌گذاری دانست.

۴- بسیاری از افراد، تفکر مردسالاری را مبنای جعل ریاست مرد بر خانواده می‌دانند و با اصرار بر این پیش‌فرض ذهنی خود، اعطاء این مقام را برای وی ناعادلانه توصیف می‌کنند. این گروه با این‌گونه توصیفات، سوءاستفاده مردان از این موقعیت را ظلمی می‌دانند که به صورت حتمی و ضروری از آن بی‌عدالتی نخست سرچشمه گرفته است.

اما به‌طور مختصر و در یک جواب نقضی باید دانست با توجه به این‌که حیطة ریاست مرد در خانواده تنها در ارتباط او و همسرش نیست؛ نمی‌توان فرضیه مردسالاری را به عنوان مبنا در اعطاء این سمت پذیرفت. زیرا سرپرستی بر فرزندان پسر که از ناحیه پدر صورت می‌پذیرد ناقض تصور فمینیستی و نادرست فوق است که جعل این سمت را از جهت برتری مطلق مردان بر زنان دانسته‌اند.

هم‌چنین تصور غلط این گروه، مبتنی بر یک نظریه اجتماعی (مردسالاری)، مخالف با تعالیم قرآن است. زیرا با آن‌چه به استناد قرآن کریم گفته شد، معلوم گردید که علت تشریح این حکم، فراتر از این گمان‌ها و سوءظن‌های باطل بوده و مبتنی بر حقایق تکوینی و تشریحی است.

۵- روح حاکم بر متون دینی و نیز مواد قانونی (مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ ق.م)، لزوم همدلی و معاضدت زوجین در رابطه زوجیت و تحکیم و تشدید مبانی خانواده و حسن معاشرت آن‌ها - خصوصاً از طرف شوهر- است. این روح حاکم، خانواده را تنها یک نهاد حقوقی ندانسته و از زوجین می‌خواهد تا در درجه نخست عشق و عاطفه و نیز گذشت و تعاون را در زندگی برقرار کنند.

بنابراین چگونه می‌توان ریاست زوج را مقابل و معارض با این روح حاکم پنداشت و قانون‌گذار را به غفلت از این تعارض آشکار متهم ساخت و ریاست مرد بر خانواده را ذاتاً مغایر با آن اهداف مقدس از تشکیل خانواده دانست؟

۶- چنان‌چه منصب ریاست را با سوءاستفاده‌های قانونی، لازم و ملزوم بدانیم؛ دیگر نباید به هیچ یک از سمت‌ها و ریاست‌ها که لازمه زندگی اجتماعی بوده و هست پایبند باشیم. چون در فرض تلازم ذاتی میان ریاست و سوءاستفاده، این تلازم مقید به قید ریاست خانواده یا ریاست مرد نبوده و از این‌رو شامل هر مقام و سرپرست، با هر جنسیتی خواهد شد.

در حالی که عدم پایبندی به نظام‌های اجتماعی و مقام سرپرستی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، از جمله اموری است که تصور آن، موجب تکذیبش می‌شود. زیرا هرج و مرج، اولین اتفاق نامطلوبی است که از نفی سرپرستی حاصل می‌گردد.

۷- سوءاستفاده از حق یک عنوان فقهی و حقوقی است و همان‌گونه که گفته شد در تمام روابط حقوقی انسان‌ها قابل مشاهده است. بنابراین نمی‌توان آن را تنها در حقوق ناشی از مقام ریاست مرد بر خانواده و زوجه جاری دانست، بلکه در جعل شرعی و قانونی هر حقی از جمله، حقوق انحصاری زوجه بر زوج نیز ممکن و متصور است. اما آیا می‌توان سوءاستفاده زوجه از حق نفقه یا مسکن را، ملازم با جعل قانونی و شرعی این حق برای او دانست و یا به‌خاطر سوءاستفاده احتمالی او از حق نفقه و مسکن، اساساً حق او را از ابتدا نادیده گرفت و با آن مقابله کرد؟

با این مقدمات علمی و وجدانی، دیگر نباید جعل شرعی و قانونی سمت ریاست بر خانواده را سبب ذاتی و علت تامه در سوءاستفاده از این مقام تلقی نمود. این ادعایی است که علاوه بر دلایل سابق، سلامت موجود در روابط حقوقی بسیاری از خانواده‌ها از گذشته تا امروز، آن را تأیید می‌کند. در عین حال باید پذیرفت که این مقام نیز هم‌چون سایر مناصب در معرض بدترین سوءاستفاده‌ها قرار گرفته است که باید عوامل بازدارنده و مقابله‌کننده آن را شناسایی کرده و با تقویت حقوقی و قانونی آن، در جهت حفظ و صیانت از جایگاه خانواده بهره گرفت.

بازدارندگی زوج در سوءاستفاده از سمت ریاست بر خانواده

همان‌طور که قبلاً بیان شد برای زوج، حقوق مختلفی از ناحیه سمت ریاست او بر زوجه حاصل می‌شود. حق تمکین به معنای عام، حق انتخاب مسکن، حق تحدید خروج وی از منزل و حق ممانعت از برخی مشاغل زوجه از مهم‌ترین حقوق یاد شده است. همین مقدار، مستمسک سوءاستفاده‌های بسیاری از جانب مردان شده تا از این راه مانع برخی پیشرفت‌ها و انجام تکالیف علمی، اجتماعی، خانوادگی و حتی شرعی همسرانشان شوند. چگونه می‌توان برای این‌گونه رفتارهای زوج بازدارندگی مؤثر ایجاد نمود؟ و او را به پرهیز کردن از استفاده نابه‌جا از این حقوق، تمکین کرد؟ راه‌های کم و بیش مؤثری را می‌توان از لابه‌لای منابع فقهی و حقوقی و نیز اصول و مواد قانونی شمارش کرد. اما نباید از یاد برد که نهاد خانواده حساس‌تر و متفاوت‌تر از هر نهاد حقوقی دیگر، نیازمند به عشق و محبت و اخلاق است. بنابراین در محدوده خانواده، معمولاً قانون بیش از آن که تنظیم و تضمین‌کننده یک زندگی سالم و محبت‌آمیز باشد، نگران جایگاه و اعتبار خود در حیطه قانون‌گذاری بوده و یا تعیین‌کننده جبران برخی از خسارات افراد صدمه دیده در خانواده است.

بدیهی است پشتوانه اصلی در تحکیم این نظام، ایمان و اخلاق است و عوامل بازدارنده دیگر در نهایت تضمینی برای اصل بازدارندگی قانونی است و ضمانت قطعی و مطمئنی برای یک زندگی محبت‌آمیز نخواهند بود. با وجود این، به اختصار به عوامل بازدارنده و مقابله‌کننده اشاره خواهد شد:

اسقاط حق: اگرچه یک تکلیف شرعی یا قانونی را نمی‌توان اسقاط کرد؛ اما حقوق ناشی از آن را

مادامی که به اصل و غرض جعل تکلیف زیان نرساند، می‌توان ساقط نمود.

مقام ریاست زوج از همین قبیل است. تکلیفی شرعی و قانونی است که نمی‌توان آن را از خود سلب کرد یا در ادای بخشی از آن کوتاهی نمود. در این صورت شوهر نمی‌تواند به اختیار و در ضمن یک قرارداد خصوصی از این تکلیف خود که مربوط به نظم عمومی است، صرف‌نظر نماید. در عین حال حقوق حاصل از این منصب را می‌توان در ضمن عقد نکاح یا عقد دیگری و یا در توافق و تراضی مستقلی اسقاط کرد، به شرط آن‌که خللی در نظام مدیریتی خانواده که غرض اصلی از جعل مقام ریاست بوده، ایجاد نشود.

روشن است که اسقاط تمام یا بخش عمده‌ای از حقوق ویژه شوهر، موجب از هم پاشیدگی نظام خانواده و نقض غرض از اختصاص دادن حق ریاست به مرد می‌شود و مغایر با نظم عمومی در نظام خانواده می‌باشد. اما اندکی از آن حقوق را می‌توان بدون آن‌که در مدیریت خانواده اختلال ایجاد شود به‌طور کلی یا جزئی اسقاط کرد.

بنابراین چنان‌چه زوجه، سوءاستفاده از حقی را از ناحیه زوج احتمال بدهد مجاز است در آغاز زندگی مشترک یا پس از آن، اسقاط حق مزبور را از زوج بخواهد. در نتیجه زوجه می‌تواند با شرط ضمن عقد، نکاح خود را مشروط به اسقاط حقی از حقوق زوج سازد؛ مشروط به آن‌که شرط مزبور خلاف مقتضای عقد نباشد. همچنین او می‌تواند پس از عقد نکاح درخواست اسقاط بلاعوض یک حق را از زوج داشته باشد، هم‌چنان که می‌تواند در ازاء اسقاط حقی از حقوق خود یا عوض مشروع دیگری، با او به توافق برسد.

به عنوان مثال، شوهر می‌تواند در قبال درخواست زوجه، برخی از موارد حق تمکین را از خویش ساقط نماید تا زوج به منظور عدم پرداخت نفقه به همسر خود، از عنوان «نشوز» که در مقابل «تمکین» است، سوءاستفاده نکند. زیرا هر آیینی ممکن است شوهر از اجمال (امامی، ۱۳۵۲) یا اطلاق مواد ۱۱۰۸ و ۱۰۸۵ قانون مدنی در تعریف «تمکین» سوءاستفاده نموده و سبب شقاق و اختلاف را فراهم آورد.

علاوه بر این، زوجه می‌تواند در مواردی که صراحت قانونی در محدوده اختیارات شوهر وجود ندارد یا در تعیین مصادیق حق او، معیار معین و سهل‌الوصولی یافت نمی‌شود از طریق شرط ضمن عقد، حقوق احتمالی شوهر را از وی ساقط نماید. همان‌گونه که به‌طور معمول حق ادامه تحصیل زن در مقاطع عالی، به‌صورت شرط ضمن عقد در عقد نکاح قید می‌گردد و هرگونه حق حتمی یا احتمالی زوج در این‌باره ساقط می‌شود.

در حقیقت شروط ضمن عقد، قراردادهای خصوصی هستند که می‌توانند تا حد بالایی در آثار عقد نکاح تعدیل ایجاد نمایند. در گذشته علی‌رغم وجود قانون (۱۱۱۹ ق.م) به ظرفیت و امکان این شروط کمتر توجه شده بود اما اینک شروط ضمن عقد توانسته است نقش مهمی را در جلوگیری از سوءاستفاده‌های حقوقی فراهم آورد. به‌طور خاص، ورود برخی از شروط ضمن عقد در اسناد ازدواج

جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا خانواده‌ها و جوانان آگاهی بیشتری کسب نمایند و سردفتران و عاقدان نیز به تفهیم آن همت نمایند (هدایت‌خواه، ۱۳۸۶).

واگذاری حق (أخذ تعهد): همان‌طور که بیان شد یک تکلیف شرعی و قانونی را نمی‌توان به دیگران واگذار کرد اما حقوق ناشی از آن را به شرط آن‌که منافاتی با جعل تکلیف نداشته باشد ممکن است به دیگران تفویض نمود. از این‌رو می‌توان برای جلوگیری از سوءاستفاده مردان، بر واگذاری بعضی از حقوق ناشی از مسئولیت او توافق نمود. چنان‌که در غیر این مورد نیز می‌توان بر واگذاری برخی از حقوق توافق کرد. این به آن خاطر است که قیومیت شوهر نسبت به زن، یک امر حقوقی تخلف‌ناپذیر یا اختلاف‌ناپذیر نیست؛ چون در صورتی که زن استقلال اقتصادی و صلاحیت اداره، تدبیر، نگهبانی و نگهداری حیثیت خویش را داشته باشد، می‌تواند در متن عقد نکاح محدوده آن قیومیت را با توافق شوهر تعیین نماید تا به هیچ وجه به استقلال و کیان وجودی او آسیبی نرسد (جوادی آملی، ۱۳۸۳). به عنوان مثال، زوجه می‌تواند در ضمن عقد نکاح یا بعد از آن، حق تعیین مسکن را برای خود درخواست نماید تا چنان‌چه از ناحیه این حق، سوءاستفاده احتمالی وجود داشته باشد به این وسیله جلوگیری و رفع شود. قانون مدنی نیز به جواز واگذاری این حق به همسر اشاره کرده (ماده ۱۱۱۴) و از واگذاری آن به شخص ثالث سخن نگفته است. در حالی‌که بر اساس قواعد کلی و عمومی، واگذاری این حق به شخص ثالث که مورد توافق زوجین باشد، بلامانع است. هم‌چنان‌که مرد می‌تواند این‌گونه حقوق را با رعایت مصالح خانواده و بدون سلب سمت سرپرستی از او در مواردی که همسر نیز از او درخواست انتقال حق ندارد به اشخاص ثالث واگذار نماید.

هم‌چنین زوجه می‌تواند در مواردی نظیر ترک انفاق یا سوءقصد و سوءرفتار غیرقابل تحمل، واگذاری وکالتی حق طلاق را به صورت شرط ضمن عقد از همسر خود درخواست نماید تا زمینه سوءاستفاده او را از این حق مرتفع نماید (ماده ۱۱۱۹ ق.م). بنابراین زوجه می‌تواند با شرط ضمن عقد، وکالت در طلاق را از مرد اخذ نماید (نجفی، ۱۹۸۱م).

در اصل، قرآن کریم است که به زوجه این امکان را داده تا در صورت احتمال سرپیچی شوهر از تکالیف خود، با او مصالحه نماید (النساء/۱۲۸). بنابراین چنان‌چه همسر احتمال دهد که شوهر از حقوق خود نیز سوءاستفاده خواهد کرد، مجاز است با او مصالحه نماید. زیرا سوءاستفاده شوهر از حقوق، مهم‌ترین عامل سرپیچی او از تکالیفش می‌باشد.

اگرچه در عصر نزول این فرمان، معمولاً برای پیشگیری از نشوز و سرپیچی مردان، بخشی از حقوق زنان مانند حق نفقه مورد بخشش و مصالحه قرار می‌گرفت (عمیدزنجانی، ۱۳۸۲)؛ اما اطلاق موجود در آیه قرآن نشان‌دهنده آن است که این شکل از مصالحه، مانع از اقسام دیگر مصالحه همان زوجین نخواهد بود. به همین خاطر زن خواهد توانست برای جلوگیری از چنین تخلفی، واگذاری یا اسقاط حق همسر خود را مطالبه نماید و به همین صورت با او به توافق برسد.

حمایت قانون: قانون به عنوان محکم‌ترین سند اجرا در تنظیم روابط حقوقی و قاطع‌ترین عامل قهری در پیش‌گیری از سوءاستفاده‌های حقوقی، باید نقش خود را در این مسئولیت جدی‌تر سازد. به‌خصوص در آن دسته از روابط حقوقی، مانند روابط حقوقی زوجین که به جهات متعدد امکان تحقق استفاده‌های سوءحقوقی در آن وجود دارد.

قانون حمایت خانواده به این منظور تنظیم گردیده و امید می‌رود که با اهتمام قانون‌گذاران این مقصود به کمال خود دست بیابد. البته باید انصاف داد که اساساً ورود قانون در حیطه مناسباتی که به طور معمول متناسب با روابط عاطفی و اخلاقی است، امری ناخوانده و غریب بوده و باید از همین حیث، میزان اثرگذاری این دسته از قوانین را ارزیابی نمود.

با وجود این توجه و اهتمام در قانون حمایت خانواده و قوانین دیگر، نباید پنداشت که این مجموعه قوانین همه راه‌ها را برای جلوگیری از سوءاستفاده شوهران، شناسایی و مسدود کرده و نیازمند متمیم یا تکمیل نمی‌باشند. قانون مدنی برخی از سوءاستفاده‌های زوج را پیش‌بینی کرده و برای جلوگیری از آن، قانون وضع کرده است. این روند مطلوبی است که باید تکمیل شده، تا به مرور زمان زمینه سوءاستفاده غیرقانونی مرتفع شود.

به عنوان مثال قانون مدنی در حق تعیین مسکن احتمال داده است که مرد مکانی را برای سکونت انتخاب نماید که خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن حاصل کند. از این‌رو به زوجه اجازه قانونی داده است تا بدون تحصیل مجوز از دادگاه، مسکن جداگانه اختیار کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶)، در این صورت دادگاه نیز نمی‌تواند زوجه را در بازگشت به منزل شوهر الزام نماید (ماده ۱۱۱۵). بلکه تا پایان محاکمه زوجین، به ترتیبی که قانون معین کرده است مسکن زوجه انتخاب می‌شود (ماده ۱۱۱۶).

مثال دیگر آن‌که قانون‌گذار، در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده، بار اثبات شغل منافی با مصالح خانوادگی را برعهده مرد گذارده است. در حالی‌که از ظاهر مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۱۷ ق.م.چنین بر می‌آید، مرد به عنوان رئیس خانواده می‌تواند مصالح آن را تشخیص دهد و نیازی به حکم دادگاه نیست و زوجه که ادعا می‌کند شوهر از اختیار خویش سوءاستفاده کرده است باید مراتب را به دادگاه اثبات کند. یعنی در مقام اختلاف نسبت به مخالفت شغل زن با مصالح خانواده، شوهر از اقامه دلیل بی‌نیاز است و زن باید ادعای خود را ثابت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷). شاید بتوان گفت علت اصلی از وضع چنین ماده‌ای آن است که با حمایت این قانون، تا حد زیادی راه بر سوءاستفاده مردان در ممانعت از شغل زوجه مسدود شود. ماده ۵ آئین‌نامه نحوه اجرای احکام و تصمیمات دادگاه خانواده نیز در راستای تأیید و تبیین ماده ۱۸ حمایت خانواده (و ماده ۱۵ قانون سابق حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶) مقرر می‌دارد که رؤسا و مدیران و مسئولین سازمان‌ها و مؤسسات عمومی و خصوصی و کارفرمایان مکلفند تصمیم دادگاه را در مورد منع اشتغال زوج یا زوجه اجراء نمایند.

هم‌چنین قانون در حکم دیگری آموزش در برخی از مقاطع تحصیلی را الزامی و همگانی کرده است. از این رو مرد عملاً نمی‌تواند با سوءاستفاده از حق خود، مانع از تحصیلات زوجه در این مقاطع تحصیلی شود ولو این که در موقع ازدواج هیچ‌گونه صحبتی از ادامه یا عدم ادامه تحصیل زوجه نشده باشد (صدیقی اوری، ۱۳۸۰).

از سوی دیگر قانون مجازات نیز می‌تواند در صورت اثبات سوءاستفاده زوج از حقوق ناشی از ریاست وی، بازدارندگی‌های مؤثری را با تعیین مجازات‌های متناسب در مقابل این رفتارهای سوء ایجاد نماید. نظیر مجازات حبس که قانون‌گذار برای زوجی که از پرداخت نفقه کوتاهی کرده مقرر نموده است (ماده ۶۴۲ ق.ا.م).

بدیهی است سوءاستفاده زوج از حق مسکن یا اشتغال همسر و نیز حق طلاق یا حق دخالت در ورود و خروج زوجه از خانه از جمله اموری است که قطعاً آثار و نتایج کیفی به‌دنبال دارد و شایسته نیست که قانون‌گذار از کنار آن عبور کرده یا با وضوح و تفصیل بیشتر به آن نپردازد. زیرا اولین توقع از قانون به ویژه قانون مجازات آن است که جامع و شفاف به مصادیق پرداخته تا با لحاظ نشدن این نکات، سبب و انگیزه ویژه‌ای در نافرمانی‌های حقوقی ایجاد نشود. این در حالی است که به‌طور واقع با فقدان قوانین لازم‌کیفری در امور خانواده چنین انگیزه یا سببی برای مردان در نظام حقوقی خانواده مهیاست.

به هر ترتیب حمایت‌های قانونی سبب خواهد شد تا اولاً از انگیزه سوءاستفاده‌های حقوقی کاسته شود و ثانیاً در صورت وقوع، مقابله قانونی با آن صورت گیرد.

هم‌چنین قانون علاوه بر این حمایت‌های خاص، موظف است برای اجمال برخی از مفاهیم حقوقی و قانونی اندیشه کرده تا زمینه‌ای برای سوءاستفاده فراهم نیاید. به عنوان مثال، قانون‌گذار می‌تواند با تعیین مصادیق عرفی و شرعی تمکین و نشوز، و نیز تعیین موارد قابل اسقاط حق تمکین، در جلوگیری از سوءاستفاده زوج کمک شایسته‌ای نماید. در این صورت قانون‌گذار باید عدم تمکین یا نشوز زوجه را به مواردی که عرفاً حق استمتاع مرد نادیده گرفته می‌شود و یا حیثیت خانواده یا یکی از زوجین در معرض خطر قرار می‌گیرد، تعریف نماید. تحدید قانونی این دو مفهوم سبب خواهد شد که مردان هرگونه اعراض و سرپیچی همسران را مصداق نشوز ندانسته و از حقوق ممتاز خود در این باره سوءاستفاده نکنند.

در همین راستا، قانون لازم است به‌طور مشخص حدود اختیارات قانونی زوج را در امور مهمی از قبیل اجازه به زوجه در خروج از منزل معین نماید تا ابهام در این مسئله به سوءاستفاده مردان منجر نشود. به این منظور شکی نیست که باید مراد قانون‌گذار از «روابط زوجین» که در ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی آمده و موضوع ریاست شوهر قرار گرفته کاملاً روشن شود و حدود و مصادیق اصلی آن معلوم گردد.

قانون‌گذار هم‌چنین می‌تواند در رفع اجمال‌های قانونی؛ اشتغال زن در سازمان‌های دولتی و نیز مشاغل اختصاصی زنان و نیز شغل‌های مورد نیاز جامعه را با در نظر گرفتن قیود و شرایطی، از دایره مشاغل و حرفه‌های منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیت زوجین خارج نماید. در این صورت امکان سوءاستفاده مرد در ممانعت از این‌گونه مشاغل برطرف خواهد شد.

به همین صورت قانون‌گذار قادر است با صراحت و تعیین بیشتری، کسب علوم و مهارت‌های عمومی و لازم و نیز انجام فعالیت‌های اجتماعی و ضروری زوجه را منوط به اجازه‌ی زوج ندادن و مانع او از تصمیمات خود سرانه و غیرمسئولانه شود.

از دیگر سو، قانون‌گذار می‌بایست، چنان‌چه زوج با اتکاء به سمت ریاست و با قصد اضرار به زوجه به اعمال حقوقی دست زند، به‌صورت روشن رفع آن اثر حقوقی را از طریق ابطال و انفساخ یا امثال آن اعلام نماید و اصطلاحاً «ضمانت اجرای طبیعی» را در این مسئله تأکید و تصریح نماید. در برخی از اعمال حقوقی دیگر و در لابه‌لای مواد قانونی به این دقت حقوقی توجه شده است (ماده ۹۴۵ ق.م.)، در حالی‌که مسائل مربوط به خانواده از اهمیت بالاتری برخوردار است. اما با توجه به فقدان این صراحت قانونی، قضات دادگستری می‌توانند با استناد به وحدت ملاک، از آثار حقوقی سوءاستفاده مردان سلب اثر نمایند تا ضمن دفاع از حقوق متضرر، زمینه فکری و قانونی اضرار به حق زوجه را از میان بردارند.

صدور حکم قضایی: اگرچه قانون همیشه نیازمند به بازنگری، متمیم و تکمیل بوده اما نباید از نقش محاکم در استنباط درست از مواد قانونی و نیز جان‌بخشی به آن غفلت ورزید. قضات دادگستری می‌توانند با استناد به وحدت ملاک و اهتمام قانون‌گذار در پیش‌گیری از استفاده نادرست از حق و نیز روح حاکم بر قانون، به صراحت برخی درخواست‌ها و دادخواست‌های مردان را مشمول سوءاستفاده از حق دانسته و از آثار حقوقی آن سلب اثر نمایند. این اقدامات قضایی در مرحله نخست سبب دفاع از حقوق متضرر بوده و در مرحله بعد، قدمی در ایجاد یک رویه قضایی (رش به: کاتوزیان، ۱۳۸۷) خواهد بود. در نهایت این اهتمام قضات سبب می‌شود تا زمینه‌های فکری، اجتماعی و قانونی اضرار به حق زوجه نیز، آرام آرام از میان برود.

سلب صلاحیت زوج از سمت ریاست: همان‌گونه که قبلاً مطرح شد؛ اعطای سمت ریاست به زوج، مشروط به تشخیص و رعایت درست مصالح و حیثیات خانوادگی است. قرآن کریم یکی از جهات واگذاری این سمت به مردان را، توانایی‌های تکوینی و مدیریتی می‌داند که خداوند به غالب مردان تفضل کرده تا در راستای این تفضل نسبت به امور خانواده و همسر خود قیام نمایند (النساء/۳۴).

بدیهی است چنان‌چه سوءاستفاده مردان از این سمت به حدی برسد که سلب صلاحیت از او نماید، خود به خود این سمت از او برداشته می‌شود و زوجه می‌تواند با ادعای سلب صلاحیت زوج از سمت ریاست بر خانواده و مشروط به رأی و تأیید حاکم، خود را از اقدامات سوء شوهر برهاند.

هم‌چنین از دیدگاه قرآن، استمرار توان مالی و مدیریتی مناسب با خانواده، علت قیومیت مردان دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۳۹). پس به این جهت، قرآن کریم صراحتاً استمرار این اوصاف را در مردان قطعی ندانسته و در حقیقت ایفای نقش سرپرستی خانواده را در توان عموم مردان نمی‌داند، بلکه اعطای این مدیریت را یک حمل به غالب دانسته است. به عبارت دیگر قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴).

بنابراین در موارد خاص و محدود که مردی از لوازم سرپرستی برخوردار نباشد، امکان سلب این مقام از او خواهد بود. زیرا اعطاء این حق منوط به خصوصیتی است که در صورت فقدان آن خصوصیات، حق مزبور موضوعیت برای تحقق ندارد. اعطاء این سمت به مردان شبیه اجازه‌ای است که قرآن کریم در ارتباط با تعدد زوجات به مردان داده است. این حق، یک حق قطعی، مسلم و مستمر نیست بلکه مشروط به رعایت عدالت میان همسران است.

در حقیقت چون اعطا برخی از این حقوق مانند حق طلاق از احکام امضائی اسلام و تابع مصلحت‌های خاص و محدودی است که شارع مقدس در نظر داشته است؛ دلیلی بر توسعه زمانی و مکانی این حکم نداریم (ر. ش به: لطفی، ۱۳۸۹).

در نتیجه همان‌گونه که گفته شد؛ قیومیت شوهر نسبت به زن، یک امر حقوقی تخلف‌ناپذیر یا اختلاف‌ناپذیر نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰) و همان‌طور که می‌توان در محدوده این قیومیت با شوهر به توافق رسید (همان) سلب این قیومیت نیز در صورت فقدان شرایط ممکن خواهد بود (مدرسی، ۱۳۷۷).

بدیهی و قابل ذکر است که سلب این مقام از زوج به معنای انتقال آن به زوجه نمی‌باشد. زیرا قیومیت از مجعولات شرعی است که نیازمند حکم شارع است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶).

جبران خسارات: الزام و تصریح به جبران خسارات ناشی از سوءاستفاده مردان از سمت ریاست، یکی از مواردی است که قطعاً می‌تواند در کاهش این اقدامات سوءخانوادگی و حقوقی، مؤثر باشد. اگرچه در حقوق و قانون ایران به صراحت سوءاستفاده از حق به عنوان یکی از اسباب ضمان قهری یا مسئولیت مدنی مطرح نشده است، اما منطبق بر اصول و ضوابط کلی مسئولیت مدنی، سوءاستفاده از حق جزء بزرگ‌ترین اسباب تحقق مسئولیت مدنی به‌شمار می‌رود. زیرا تقصیر یا بی‌احتیاطی که ملاک و معیار اصلی برای ایجاد مسئولیت مدنی است (ماده ۱ ق.م.م) در سوءاستفاده از حق وجود دارد.

به عبارت دیگر، در مقام اجرای حق نیز، شخص ممکن است مرتکب تقصیر شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷) و چون شخص سوءاستفاده کننده، با اعمال نابه‌جای حق خود خساراتی را به دیگران وارد می‌کند و در حقیقت در اجرا و اعمال حق خود مرتکب تقصیر شده است، برطبق قواعد کلی مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارات مادی و معنوی ایراد شده خواهد بود. بنابراین چنان‌چه زوج

نیز در اعمال حقوق خود، مرتکب تقصیر گردد و از این راه خسارت‌های مادی یا معنوی به زوجه وارد نماید، زوجه خواهد توانست دعوای مسئولیت مدنی را مطرح کرده و از این راه، زوج را به جبران خسارات وارده بر حسب مورد (ماده ۳ ق.م.م) ملزم نماید.

به همین دلیل در صورتی که مرد بدون دلیل قانونی که قبلاً بیان شد (ماده ۱۱۱۷ ق.م) از شغل زن ممانعت کند یا دادگاه را در اقناع ممانعت قانونی از شغل همسر فریب دهد، او می‌تواند ضمن طرح دعوای رفع اثر از آن، نسبت به خسارات حاصله از این کار، اقدام قانونی نماید. در همین راستا چنانچه زوج از حق تعیین سکنی برای زوجه سوءاستفاده نماید، همسر می‌تواند نسبت به خسارات مادی و معنوی حاصل شده و مستند به همان دلیل قانونی طرح دعوای حقوقی نماید.

هم‌چنین زوج حق ندارد برای تشفی خاطر یا انتقام‌جویی، از حق تأدیب که بر زوجه ناشزه دارد (النساء/۳۴) سوءاستفاده کرده و آسیبی به او برساند در غیر این صورت غرامت آن خسارات بر مرد واجب می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۹). بدیهی است که این مسئولیت مدنی، مغایر با مسئولیت کیفری سوءاستفاده‌کنندگان از حق نخواهد بود.

اجبار به حکم طلاق: اگرچه طلاق را نباید به عنوان یک راه‌حل، در کنار سایر راه‌ها قلمداد کرد؛ اما باید پذیرفت که آخرین گزینه برای رفع یا دفع سوءاستفاده‌های زوج از سمت ریاست بر خانواده، گزینه طلاق است.

در این صورت چنانچه زوجه بر اثر سوءاستفاده‌های شوهر به عسر و حرج در زندگی مشترک برسد می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و به وسیله‌ی دادگاه، زوج را به انجام طلاق مجبور کند. در این‌باره، ماده ۱۱۳۰ ق.م.مقرر می‌دارد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

همان‌طور که در این ماده مشاهده می‌شود آنچه سبب این اختیار برای زن می‌گردد ایجاد عسر و حرج در زندگی مشترک است و قانون‌گذار درباره اسباب این عسر و حرج تصریحی نداشته و آن را به‌صورت مطلق گذارده‌است. بنابراین سوءاستفاده زوج از حقوق خویش، اگر منجر به عسر و حرج برای زوجه شود، به عنوان یکی از اسباب عسر و حرج سبب اجبار زوج به طلاق خواهد بود.

اگرچه این جعل شرعی و قانونی (طلاق)، می‌تواند سبب دفع یک‌باره سوءاستفاده‌های زوج از حقوقش باشد؛ اما مقدم بر آن، باعث می‌شود تا از لحاظ روانی و به‌طور قهری از برخی موارد سوءاستفاده مردان جلوگیری شود. هم‌چنین این جعل اختیار، توان و امتیازی برای زوجه خواهد بود که در برقراری مصالحه میان زن و مرد از آن استفاده نماید.

بحث

به‌طور مستدل معلوم گردید که سوءاستفاده از حق، تلازم ذاتی با اعطاء حق ندارد. بنابراین واگذاری سمت ریاست بر خانواده به مردان، علت تامه سوءاستفاده‌های وی از این سمت نیست. زیرا در این صورت جعل هر ریاست که از بدیهیات زندگی اجتماعی و خانوادگی است؛ کار لغوی خواهد بود. پس باید سوءاستفاده از هر حقی را در عوامل تربیتی، حقوقی و روحی - روانی جستجو کرد و از همین رهگذر به درمان این نارسایی اخلاقی و حقوقی پرداخت. به همین خاطر یکی از عوامل کنترل‌کننده مردان در نظام حقوقی خانواده و به‌خصوص در ارتباط با همسران، تحلیل و بررسی اقدامات حقوقی و قانونی در جلوگیری و کاهش سوءاستفاده‌های ناشی از مقام ریاست مرد بر خانواده است. اگرچه در حیطه مسائل خانواده نقش عمده و مؤثر بر عهده تربیت‌های اخلاقی و فکری است، اما بدون تردید تدابیر و تکالیف حقوقی و قانونی می‌تواند و بلکه باید بتواند هدایت‌گر و نظام‌دهنده به امور حقوقی خانواده باشد. شفافیت قانون در حقوق و تکالیف همسران و نیز تعیین حدود و مصادیق برخی از آن‌ها و نیز آشنایی زوجین از امکان و نحوه توافقات حقوقی، به منظور دفع یا رفع ناملايمات در زندگی مشترک، خواهد توانست بخش وسیعی از این منظور را فراهم کرده و در سوءاستفاده مردان از حقوق ناشی از مقام ریاست دخالت مؤثر نماید. البته از این واقعیت هم‌گریزی نیست که این دسته اقدامات و سایر موارد پیشنهادی، نیازمند گذشت زمان و نیز حسن اجرا، برای ظهور کارایی خود هستند. هم‌چنین در این میان از فلسفه واگذاری سمت ریاست به مردان نباید غفلت ورزید؛ زیرا شناخت این امر می‌تواند راه را برای بعضی از اقدامات حقوقی و قانونی به نفع آسیب دیده فراهم آورد. در کنار این همه باید از حقوقی مانند حق درخواست طلاق یا حق دریافت جبران خسارات مادی و معنوی که به سبب اعمال سوء زوج از حق، برای زوجه حاصل می‌شود توجه ویژه نمود. به عبارت دیگر باید سوءاستفاده‌گر از سمت ریاست را به عنوان مقصر در اعمال حق، دارای مسئولیت مدنی دانست و در قوانین حمایتی خانواده با صراحت بیشتری وی را به جبران خسارات مادی و معنوی نسبت به زوجه آسیب دیده ملتزم کرد.

منابع

- امامی، س. ح. (۱۳۵۲). حقوق مدنی (چاپ چهارم). تهران: کتابفروشی اسلامی.
- بداغی، ف. (۱۳۸۸). شروط ضمن عقد نکاح (چاپ اول). تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- جعفری لنگرودی، م. ج. (۱۳۸۶). حقوق خانواده (چاپ چهارم). تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۳). زن در آینه جلال و جمال (چاپ نهم). قم: مرکز نشر اسراء.
- صدیق اورعی، غ. (۱۳۸۰). تمکین بانو و ریاست شوهر (چاپ اول). تهران: سفیر صبح.
- صفایی، س. ح و امامی، ا. (۱۳۸۸). مختصر حقوق خانواده (چاپ نوزدهم). تهران: نشر میزان.
- طباطبایی، س. م. ح. (۱۳۵۰ق). المیزان (چاپ دوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طبرسی، ف. (۱۳۳۹). مجمع البیان (چاپ اول). بی جا. شرکت معارف اسلامی.
- طوسی، م. (۱۴۱۱ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عمید زنجانی، ع. (۱۳۸۲). آیات الاحکام (چاپ اول). تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون حمایت خانواده.
- قانون مجازات اسلامی.
- قانون مدنی.
- قرآن کریم.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۸۷). حقوق مدنی خانواده (چاپ ششم). تهران: نشر میزان.
- لطفی، ا. (۱۳۸۹). حقوق خانواده (چاپ اول). تهران: انتشارات خرسندی.
- محقق داماد، س. م. (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده (چاپ پانزدهم). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدرسی، س. م. ت. (۱۳۷۷). تفسیر هدایت (ترجمه ع. آیتی). مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- مطهری، م. (۱۳۸۴). نظام حقوق زن در اسلام (چاپ چهل و یکم). تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۳۵۴). تفسیر نمونه (چاپ اول). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی خمینی، س. ر. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، م. ح. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- هدایت‌نیا، ف. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده (چاپ اول). تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.

Archive